

مهاجرت‌های دو سویه ایرانیان و قفقازی‌ها در دوره معاصر (از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ ه.ش.)

الهام ملک‌زاده

چکیده

منطقه قفقاز منطقه واقع در جنوب‌غربی روسیه و شمال‌غربی ایران، از شمال به کوه‌های قفقاز، از جنوب به رود ارس و کر و آرات هم‌مرز با ایران و ترکیه، از شرق به دریای مازندران، از غرب به دریای سیاه و آزوف و از جنوب‌غربی به ترکیه محدود است. درحالی‌که از دوره باستان میان ایران و قفقاز در زمینه‌های سیاسی، تجاری و فرهنگی روابط برقرار بوده، گسترش این روابط در یکصدوپنجاه سال گذشته و به‌ویژه طی دوره مشروطه تا پایان دوره پهلوی اول در زمینه‌های تجاری و فرهنگی بیشتر به‌چشم می‌خورد. مهاجرت‌های ایرانیان و قفقازی‌ها نیز بر اهمیت و گسترش این روابط افزود. ایرانیانی که به‌دنبال اوضاع نابسامان داخلی ایران و پس از تحمل سختی‌های فراوان به قفقاز می‌رفتند و به‌سبب آگاهی که پیدا می‌کردند، در بازگشت، بعد از ورود به ایران خواستار حقوق انسانی و اجرای قوانین جدید می‌شدند. متقابلاً نیز مهاجرت‌های بسیاری از اهالی قفقاز را می‌توان نام برد که در این مقاله، تلاش می‌شود با استفاده از داده‌های آرشیوی به بررسی روند مهاجرت‌های دو سویه ایرانیان و قفقازی‌ها طی سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ ه.ش. پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها

مهاجرت؛ ایرانیان؛ قفقازی‌ها؛ دوره معاصر؛ ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ ه.ش.

مهاجرت‌های دو سویه ایرانیان و قفقازی‌ها در دورهٔ معاصر (از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ ه.ش.)

الهام ملک‌زاده^۱

مقدمه

پدیدهٔ مهاجرت ایرانیان به خارج از مرزها، طی نیمهٔ دوم قرن نوزدهم به‌خصوص در اوایل قرن بیستم شتاب زیادی داشت. در این دوره جمعی از ایرانیان برای کار در کارخانه‌ها، معادن و چاه‌های نفت و تجارت عازم قفقاز شدند (هاشمیان، ۱۳۸۸، ص ۷۷). بدین ترتیب در این زمان، ممالک همجوار ایران همچون هندوستان و مناطقی از امپراطوری عثمانی و جنوب روسیه، پذیرای جمع کثیری از ایرانیان، به‌خصوص نیروی کار فاقد تخصص و سواد بودند. در این میان منطقهٔ قفقاز بیشترین تعداد ایرانیان را که چه به‌شکل قانونی و چه غیرقانونی (رضاپور، ۱۳۹۱، ص ۱۱) راهی آن سرزمین شدند، در خود جای داده بود (احمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۳۵). چنان‌که پیش از انقلاب مشروطه، تردد زیادی بین اهالی آذربایجان به شهرهای قفقاز وجود داشت. از تجار و کسبه گرفته تا کارگران ساده‌ای که به‌شکل فصلی یا برای کار دائم، راهی قفقاز می‌شدند. ایرانیان مهاجر به مرور به یک جمعیت اثرگذار و متنفذ تبدیل شدند و از خود صاحب مدرسه، انجمن و روزنامه شدند. ابزاری که به‌عنوان بازوی اصلی انتقال تجربیات و افکار جدید به ایران و ایرانیان بدل گردید (مدنی، ۱۳۶۹، ص ۱۵).

مهاجرانی که در دورهٔ انقلاب از ایران به روسیه رفته بودند تمایل به تبعیت از دولت روسیه داشتند. از این‌رو، برای تحقق این امر به قونسولگری می‌رفتند، اما حکومت محلی آن‌ها را به تبعیت دولت ایران امیدوار و از تبعیت روسیه بر حذر می‌داشت (سند شماره ۱۰۴، کارتن ۱۲، پوشه ۵، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۲۸ ه.ق.). در سال‌های نخستین قرن

۱. عضو هیئت‌علمی پژوهشکده

علوم تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، عضو هیئت مؤسس قطب علمی تاریخ اجتماعی ایران در دوره معاصر.

malekzadeh.elham092@gmail.com



بیستم، تعداد زیادی از اتباع ایرانی برای اشتغال در بازار کار قفقاز از رود ارس گذشتند. کارگران، مهم‌ترین گروه مهاجران ایرانی را تشکیل می‌دادند. اغلب مهاجران برای همیشه در موطن جدید ماندگار می‌شدند، اما برخی نیز تحت تأثیر تغییر فصول و یا اتمام شرایط کار به ایران باز می‌گشتند. پیشرفت صنعتی منطقه قفقاز جاذبه فراوانی برای ایرانیان بیکار و تهیدستی داشت که از بلایای طبیعی، فشار حکام خودکامه افول اقتصادی کشور، رنجور بودند. بدین ترتیب، سیل مهاجرت ایرانیان به منطقه قفقاز همواره رو به افزایش بود (احمدی، ۱۳۸۹، صص ۳۳۵-۳۳۶). مهاجرت از ایالات شمالی ایران به روسیه، بیشتر از نواحی دیگر ایران بود. همیشه ده‌ها هزار کارگر ایرانی در شهرهای مختلف ماورای قفقاز خاصه در باکو، تفلیس، باطوم، گنجه و بنادر قفقاز به کار مشغول بودند. از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد، صدور گذرنامه و میزان مهاجرت‌ها به‌طور سالانه افزایش یافت. حضور ایرانیان در قفقاز چنان زیاد بود که می‌توانست توجه مسافران خارجی را به خود جلب کند. ایرانیانی که برای کسب‌وکار راه روسیه را در پیش می‌گرفتند عمدتاً به قفقاز و ماوراءخزر می‌رفتند. کارگران ایرانی در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و معادن باکو، تفلیس، باتومی، ایروان، الله‌وردی، گنجه و سایر مناطق جنوبی روسیه اغلب به‌عنوان کارگران ساده کار می‌کردند و اغلب با مشکلات عدیده‌ای ناشی از نداشتن سواد و عدم تسلط به زبان روسی، ناآشنایی با قوانین محلی و حقوق اولیه خود مواجه بودند (فوران، ۱۳۷۷، ص ۲۰۳). بیشتر هم بنادری چون آستاراخان، پتروفسک و دربند به بارگیری و تخلیه بار می‌پرداختند. تعداد اندکی نیز به تجارت و بازرگانی و همچنین مشاغل ساده مانند مغازه‌داری اشتغال داشتند.

بندر باتومی در قفقاز غربی که عثمانی را به منطقه قفقاز و شمال ایران متصل می‌کرد، از دیگر مناطقی بود که پذیرای کارگران ایرانی بود. در این شهر اتباع ایرانی با همکاری کارگزاران دولت ایران در آن بندر، مدرسه‌ای برای تحصیل اطفال ایرانی تأسیس کردند که از اولین مدارس ایرانی در منطقه قفقاز به‌شمار می‌رود (علی صوفی و دهنوی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۱). در آستانه مشروطیت، قفقاز به‌ویژه چاه‌های نفت و کارخانجات بادکوبه، سیل ایرانیان بیکار روستایی و فرودست شهری را به قفقاز می‌کشاند (صدری و نیکبخت، ۱۳۸۴، ص ۲۱). در سال ۱۳۳۶ ه.ق. قانونی تصویب شد مبنی بر اینکه افراد متولد آذربایجان قفقاز و دارای خانه و زمین که مادرشان قفقازی است تبعه آذربایجان محسوب می‌شوند و با این قانون اغلب ایرانی‌ها تبعه آذربایجان محسوب می‌شدند (سند شماره ۶۰۶، کارتن ۱۳، پوشه ۶ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۳۷ ه.ق.).

مجاهدان ایرانی مقیم قفقاز

گروهی از مجاهدان قفقاز که تأکید بر حمیت و تلاش برادران دینی برای حفظ اتحاد اسلام



داشتند، در پی تقاضای کمک‌های مالی و جانی و اعزام نیروهای کمکی بودند تا بتوانند در برابر حاکمان منطقه که به‌عنوان مظهر استبداد و ظلم معرفی شده بودند از جایگاه برادران مسلمان خود و حفظ حدود اسلامی و دین محمدی حمایت کنند (سند شماره ۸۱۵۴/۱، مرکز اسناد آستان قدس رضوی). مرکز فرقه مجاهدین ایران شهر تفریس بود. گرجیان و ارامنه نیز هوادار آزادی‌طلبان ایران بودند و با آن‌ها همکاری می‌کردند. تا حدی که تعدادی از ایشان، با لوازم جنگی، خود را به آذربایجان رساندند و به مجاهدان کمک کردند. دولت‌آبادی از بازتاب این وضعیت در روزنامه ملانصرالدین می‌نویسد که: «فرقه مجاهدین جوش و خروشی دارند، ولی ایرانیان دیگر مانند هموطنان مقیم ایران بی‌حال و خیالند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ص ۱۷). انجمن مرکزی فرقه مجاهدین تلاش می‌کرد با انجمن‌های ملی ارامنه و انجمن ملی ترکان جوان قرارداد منعقد کند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ص ۱۹). مشهدی اسماعیل، مشهدی محمدعلی‌خان و حاجی‌خان و ... نخستین ایرانیانی هستند که از قفقاز به تبریز آمده و به‌نام «مجاهدان قفقازی» نامیده شدند و آن‌ها به پیشرفت مشروطه یاری رساندند (کسروی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۹).

با بروز انقلاب در روسیه و فروپاشی دولت تزاری و شروع اغتشاشات که منطقه قفقاز را هم دربرگرفت، موقعیت مالی و اقتصادی تجار متمول ایرانی با مشکل مواجه شد. در نتیجه جو ملتهب و ناآرام قفقاز، دولت تازه به قدرت رسیده شوروی، اموال و املاک ایشان را به‌نفع خود مصادره کند. در نتیجه، بسیار از ایرانیان بازرگان ساکن قفقاز، درصدد خروج از قفقاز و بازگشت به ایران برآمدند (علی صوفی و دهنوی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۲). عده‌ای هم که باقی مانده بودند و در عین حال تابعیت ایرانی خود را حفظ کرده بودند، از سوی دولت و مقامات محلی در مظان اتهام قرار داشتند و به‌تدریج نیز طی سال‌های ۱۹۳۷/۱۹۳۸م، با تبلیغات منفی دولت شوروی بالاجبار به ایران تبعید می‌شدند (ساقیان، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰). عملاً در دوره رضاشاه بازگشت گسترده اتباع مهاجر ایرانی به وطن اتفاق افتاد. در واقع با پیروزی انقلاب بلشویکی و تشکیل حکومت کمونیستی، اولین موج مهاجرت از جنوب قفقاز -اران- به ایران صورت گرفت که اغلب این مهاجران را خانواده‌های شیعی متدین و متعصب تشکیل می‌دادند که در مقابل سیاست‌های الحادی حکومت شوروی، مقاومت کرده بودند و از تابعیت ایرانی خود دست برنداشته بودند. از این رو چاره‌ای جز مهاجرت نداشتند. دور بعدی مهاجرت‌ها در نیمه‌دوم حکومت رضاشاه صورت گرفت. در این زمان، تعداد زیادی مأموران اطلاعاتی و امنیتی اتحاد جماهیر شوروی نیز به ایران اعزام شدند. مأموران مخفی که در میان این عده بودند، قبل از شهریور ۱۳۲۰ه.ش. و اشغال ایران توسط متفقین، فهرست تمامی مؤسسات صنعتی و همچنین نقشه نظامی، جغرافیایی آذربایجان را تدوین کردند. اغلب سران فرقه دمکرات آذربایجان، به‌ویژه مسئولان نظامی در زمره همین گروه‌های اعزامی مهاجران ایرانی بودند. این مهاجران



تا ورود ارتش سرخ به ایران در روستاها و شهرها به کارهایی مثل خرده‌فروشی و کارگری مشغول بودند (صدری و نیکبخت، ۱۳۸۴، صص ۲۱-۲۳).

مهاجران قفقازی در ایران

شرایط منطقه قفقاز، وضعیت داخلی قفقاز و مشکلات اجتماعی از جمله دلایل مهاجرت قفقازی‌ها به ایران بود (نجف‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۷۸). زیارت، تجارت و مسائل و تحولاتی همچون اختلافات قومی ارمنه و مسلمانان (پیرنیا، ۱۳۶۳، ص ۵۶۸)، تمایل مسلمانان منطقه به فراگیری علوم دینی (استادوخ، اسناد مکمل: ۹۸/ ۵۷۸) و انقلاب بلشویکی روسیه (ساکماق، تاریخ شفاهی: ۳/۳۵۱، نقل از عباسی؛ نجف‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۴۵) نیز از دیگر مواردی بود که در مهاجرت اهالی قفقاز به ایران و به‌ویژه مناطق شمالی و خراسان مؤثر بود و حضورشان در این مناطق و در عرصه‌های مختلف منشأ اثر بود. گاه در توسعه زیر ساخت‌های فرهنگی و اقتصادی فعال بودند و گاه در بروز تحولات اجتماعی و سیاسی دخالت داشتند. طلبه‌های علوم دینی که از جمله این مهاجران بودند از مهم‌ترین گروه‌های فعال بودند که بیش از بقیه مهاجران در صحنه‌هایی چون بلوای نان، انقلاب مشروطه ایران و استبداد صغیر نقش‌آفرینی کردند (عباسی و نجف‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۴۴). طلاب قفقازی از تأثیرگذارترین، طلبه‌های دوره قاجار بودند و از علل تأثیرگذاری آن‌ها تابعیت روسی آنان بود که در قیاس با همقطاران ایرانی خود، امکان آزادی عمل و مصونیت بیشتری در اظهار نظر و موضع‌گیری‌شان در وقوع رویدادها را فراهم می‌کرد. از جمله شهرهای مهاجرپذیر ایران توسط قفقازی‌ها مشهد بود. مهاجران زیادی از سرزمین‌های همجوار ایران و از جمله قفقاز، با انگیزه‌های مختلف در این شهر ساکن و به شکل‌های گوناگون بر وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مشهد اثرگذار بودند. بسیاری از آنان با گذشت چند نسل به شهروندان اصلی مشهد تبدیل شدند (عباسی و نجف‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۴۴). گروهی از این مهاجران، به واسطه اقامتشان در مدارس واقع در محدوده بست حرم رضوی، از مصونیت مضاعفی برخوردار بودند که موجب حضور فعالشان در تحصن‌های محدوده حرم می‌شد (عباسی و نجف‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۴۹).

قفقازی‌هایی که در مشهد بودند به دو گروه تقسیم می‌شدند: گروهی که به سبب شرایط سلطه روسیه، زندگی در ایران را بر روسیه ترجیح دادند به این شهر وارد شدند و تابعیت ایران را به دست آوردند، ضمن اینکه عده‌ای نیز با تنفر و به اجبار از قفقاز کوچ کردند. درحالی‌که علاقه‌ای به روسیه نداشتند. آن‌ها نیز تابعیت ایران یافتند. گروه دوم، قفقازی‌های تبعه روسیه بودند. ایشان مسافران، مهاجران و تاجران بودند که تبعیت روسی خود را حفظ کردند. بیشتر مهاجران قفقازی تا زمان تغییر و تحولات انقلاب اکتبر تابعیت روسی خود را حفظ کردند،



زیرا شرایط داخلی ایران باعث شده بود تمایل به تابعیت روسی در ایران زیاد باشد (نجف‌زاده، ۱۳۹۲، صص ۸۰-۸۱). بعد از فروپاشی روسیه تزاری و شکل‌گیری حکومت کمونیستی و تسلط بلشویک‌ها در قفقاز و آسیای میانه، چند هزار روس و مسلمان قفقازی، ارمنی و معدودی گرجی به ایران پناهنده شدند. مرزهای ایران در خراسان و آذربایجان، سال‌ها به‌روی این پناهندگان باز بود و بعضی از این پناهندگان در ایران اقامت کردند و بخشی از آن‌ها برای کسب امکان زندگی بهتر، به سایر کشورها رفتند.

دولت ایران به دلیل مسائل انسانی - با وجود اینکه خود از یک جنگ پانزده‌ساله بین‌المللی و نابسامانی داخلی خارج شده بود و از توانایی و بضاعت مالی و اقتصادی ضعیفی برخوردار بود - آن را نپذیرفت. با استقرار و تثبیت حاکمیت بلشویک‌ها در ارمنستان، دامنه فشار بر ارامنه فزونی یافت. از این‌رو، پناهندگان بیشتری به ایران روی آوردند. در بین پناهندگان، علاوه بر مردم عادی، تعداد زیادی نخبگان سیاسی و نظامی و دولتمردان سابق ارمنستان حضور داشتند. بیشتر ارامنه در تبریز و عده‌ای از آن‌ها در قزوین، همدان، تهران و ... اقامت داشتند (آذری‌شهرضایی، ۱۳۸۲، صص ۱-۲). در سال ۱۳۶۰ ه.ش. هنگامی که اولین تماشاخانه در ایران دایر شد، گروه‌های ارمنی اولین نمایش‌ها را اجرا کردند. در رشته عکاسی و نیز در صنعت و هنر طلاسازی ارامنه جایگاه بالایی داشتند و طلاسازان ارمنی ساکن اصفهان، تبریز و تهران شهرت بسیار داشتند. تعدادی از ارامنه در شیشه‌گری و ساختن پنجره‌های رنگی مهارت داشتند و بسیاری از ساختمان‌های کاخ گلستان و برخی از کاخ‌های سلطنتی قاجار توسط آنان تزئین شد (لازاریان، ۱۳۸۱، صص ۳۳-۳۴). از جمله مهاجران ارمنی دکترا بازیل بود به مدت ۲۵ سال در رشته تراپیوتیک (روش‌های درمانی به سبک اروپایی) در دارالفنون تعدادی دانشجو در پزشکی نوین تربیت کرد (لازاریان، ۱۳۸۱، صص ۲۷۴).

با تشکیل دولت شوروی، تعدادی از ارامنه ایرانی ساکن خارج از کشور و برخی ارامنه که تابعیت ایرانی نداشتند به ایران آمدند. این باعث شد تعداد مهندسان معمار در سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۱۰ ه.ش. در کشور افزایش یابد که ورود این مهندسان سهم زیادی در رفع نیازهای صنعتی جامعه ایران آن روز داشت که توسط این مهندسان برطرف شد. در واقع حضور مهاجران قفقازی که موجب بروز مشکلاتی در جامعه ایرانی شده بود، خود در بهبود و شکوفایی اوضاع اقتصادی و فنی و حتی فرهنگی ایران مؤثر بود (لازاریان، ۱۳۸۱، صص ۲۵۷-۲۵۸).

قفقازی‌ها و فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی آن‌ها

قفقازی‌های مقیم ایران به‌ویژه آن دسته‌ای که در مشهد مقیم بودند، در رخدادهای منتهی به انقلاب مشروطه ایران نقش برجسته‌ای داشتند. تعدادی آزادی‌خواه از قفقاز به مشهد آمدند



(روزنامه خراسان، ۱۳۴۱، شماره ۳۷۸۷، ص ۷) که حیدر عمو اوغلی یکی از جنجالی‌ترین چهره‌ها در انقلاب مشروطه از آن جمله بود. وی مستقیم و غیرمستقیم برای تشکیل حزب در مشهد تلاش می‌کرد. چنان‌که در سال ۱۲۸۶ ه.ش. مرانامه حزب مجاهد به بنیانگذاری حیدرخان عمو اوغلی در مشهد چاپ شد (مجله دنیا، سال ۷، شماره ۱۳۴۵، ص ۲).

این گروه از مهاجران قفقازی، در سال‌های بعد نیز در تحولات سیاسی - اجتماعی مشهد نقش ایفا کردند. در زمان جنگ جهانی اول، «کمیته قفقاز» را در این شهر تشکیل دادند که به نفع عثمانی‌ها و در برابر تبلیغات انگلیسی‌ها عمل می‌کرد (الیس، ۱۳۷۲، ص ۱۲۱). این مهاجران به جز فعالیت سیاسی، در اقتصاد نیز اثرگذار بودند. تجار و کسبه، بخش مهمی از مهاجران قفقازی را تشکیل می‌دادند. یکی از تجار و سرمایه‌داران قفقازی مشهد، مشهدی نصیر قره‌باغی یا نصیر حاجیف بود که در سال ۱۲۸۱ ه.ش. کارخانه صابون‌سازی را در محله سراب ساخت (روزنامه ادب، سال دوم، شماره ۲، ص ۲۱). یکی دیگر از عرصه‌های فعالیت اقتصادی قفقازی‌ها، صنعت برق مشهد بود. حاجی محمد معروف به رضایف و میرمرتضی قره‌باغی، از جمله فعالان این عرصه بودند (استادوخ: ۲ و ۱-۱۱-۱۰-۱۳۳۲) (روزنامه ادب، سال دوم، شماره ۲، صص ۴۶-۴۸). اقدامات فرهنگی و اجتماعی قفقازی‌ها همچون وقف نیز به‌ویژه در عرصه سنتی و قدیمی آن حائز اهمیت است که مبحثی مفصل است و در مقاله‌ای مجزا باید بدان پرداخته شود (نجف‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۸۱).

مهاجران و پناهندگان قفقاز

در خلال تحولات قفقاز، ایران چه در طول وقایع باکو و چه در جریان رخدادهای نخجوان، پناهگاه مسلمانان حدود شمالی ارس بود. دولت در عین حال که برای پاره‌ای از رجال جمهوری آذربایجان مانند دکتر عبدالخالق آخوندوف، قاسم قاسم‌اف، رئیس بلدیة و انجمن خیریه باکو، حاکم میرزا سلیم‌خان آخوندوف لنکرانی، عضو پارلمان باکو؛ غلامرضا شریف‌زاده، اسکندر جامی‌اف و آزاد بیک وزیراف که به ایران پناهنده شده بودند، شهریه معین کرده بود؛ در سطوح دیپلماتیک نیز از آن‌ها مضایقه نداشت. برخلاف موضوع حضور پناهندگان مسلمان قفقاز در ایران، ماجرای پناهندگان ارمنی، با رویه سرسختانه‌ای که بر ضد نظام جدید داشتند، از همان بدو کار به یکی از مسائل مهم ایران و شوروی تبدیل شد (بیات، ۱۳۸۰، صص ۴۱۰-۴۱۱).

کلام پایانی

حضور ایرانیان در قفقاز از قرون پیش با آمد و رفت بین ایرانیان و قفقازی‌ها سابقه داشته است. اما تأکید این مقاله بر رفت‌وآمدها و به‌عبارتی دقیق‌تر مهاجرت‌هایی است که در دوره



قاجار و به‌خصوص در بحبوحه انقلاب مشروطیت ایران به‌وقوع پیوسته است. مهاجرت‌هایی که ماهیتی جدید یافته و منشاء تحولات متعددی در دو سویه مرزها و به‌خصوص ایران شد. بیشتر مهاجران را کارگرانی تشکیل می‌دادند که به‌صورت موقت یا دائم به قفقاز می‌رفتند. ظلم و ستم شاهان قاجار، محیط استبدادی ایران آن روزگار، ضعف نظام اداری، ضعف اقتصاد در داخل ایران، علاوه بر آن تسهیلاتی که دولت روسیه برای این مهاجران ایجاد کرده بود باعث می‌شد تا هر روز تعداد بیشتری به قفقاز مهاجرت کنند. از آنجایی که کارگران ایرانی فاقد تخصص و حرفه بودند بیشتر به‌صورت کارگران ساده به کار می‌پرداختند. به‌همین دلیل با وجودی که بیشترین سختی و مشقت را متحمل می‌شدند، کمترین امکانات و دستمزدها را دریافت می‌کردند. به موازات مهاجرت ایرانی‌ها به قفقاز، متقابلاً مهاجرت قفقازی‌ها به ایران نیز اتفاق افتاد. جدایی مناطقی از قفقاز پس از عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای، عده‌ای از خوانین و مردمان سرشناس برای اینکه زیر سایه روس قرار نگیرند به ایران مهاجرت کردند. دولت روسیه سعی بسیار کرد این افراد را به روسیه برگرداند و با تلاشی مضاعف درصدد بود از ارتباط مردم قفقاز با ایرانیان جلوگیری کند، اما مرزبندی‌های سیاسی و حضور طوایف و خانواده‌های همخون در دو سوی مرز و وجود تجارت و مراودات بین ایرانیان و قفقازی‌ها باعث ناکامی روسیه می‌شد.

مسئله مهاجران قفقازی و ایرانی به نوبه خود گستردگی روابط ایران و قفقاز را نشان می‌دهد. تحولات اقتصادی و صنعتی منطقه قفقاز توجه ایرانیان را به این منطقه متمایل ساخت، ضمن اینکه فضای استبدادی ایران، افت اقتصاد، نابسامانی‌های داخل کشور، همچنین تسهیلاتی که دولت روسیه برای مهاجران ایجاد کرده بود موجب شد بسیاری از ایرانیان برای یافتن کار ولو به‌صورت غیرمجاز به مناطق مختلف قفقاز روانه شوند. نقش ایرانیان مقیم قفقاز در انتقال افکار آزادی‌خواهانه به ایران در جریان انقلاب مشروطه نیز پیامد همین حضور و اثرگذاری بود. هرچند که متحمل مصائبی هم می‌شدند که ناشی از ندانستن زبان روسی، عدم آشنایی با قوانین بومی و مقررات انسانی به تزییع حقوق‌شان می‌انجامید. کارگران ایرانی با بیشترین لطامات از این موارد روبه‌رو شدند. در این میان، وجود مهاجران قفقازی نیز در ایران به‌چشم می‌خورد که بیشتر آن‌ها به‌صورت پناهنده و اسیر وارد خاک شده بودند.



منابع

- نجف‌زاده، علی (۱۳۹۴). *کنسولگری‌ها، مستخدمان و مستشاران خارجی در مشهد (از دوره قاجار تا انقلاب اسلامی)*. مشهد: انصار.
- احمدی، مهدی (۱۳۸۹). اسنادی از ایرانیان شمال قفقاز در آرشیو کتابخانه مجلس شورای اسلامی. پیام بهارستان، سال دوم، شماره ۷. صص ۳۳۵-۳۴۱.
- ایس، سی. اچ. (۱۳۷۷). *دخالت نظامی بریتانیا در شمال خراسان ۱۹۱۸-۱۹۱۹*. ترجمه کاوه بیات، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- آذری‌شهرضایی، رضا (۱۳۸۲). مهاجرت ارامنه دانشکسیون به ایران و تأثیر آن بر روابط ایران و شوروی. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۱۸.
- بیات، کاوه (۱۳۸۰). *طوفان برفراز قفقاز*. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- بینا، علی‌اکبر (۱۳۴۸). *تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله) (۱۳۸۹). *تاریخ ایران*. تهران: ایران جوان.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱). *حیات یحیی*. ج ۴. تهران: عطار و فردوسی.
- دهنوی، نظامعلی (۱۳۸۳). *ایرانیان مهاجر در قفقاز و فعالیت‌های فرهنگی در سال‌های ۱۹۰۰ - ۱۹۳۱ م*. تهران: وزارت امور خارجه.
- رضاپور، عباس (۱۳۹۱). اسنادی از وضعیت ایرانیان در قفقاز و عملکرد نمایندگی‌های ایران طی سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۹ ه.ق. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال چهاردهم، ش ۵۴، صص ۷۵ - ۹۹.
- روزنامه ادب، سال دوم، شماره ۲، ص ۲۱.
- روزنامه خراسان، ۱۳۴۱، شماره ۳۷۸۷، ص ۷.
- ساقیان، مرضیه (۱۳۸۱). *جهان ایرانی و توران*. تهران: وزارت امور خارجه.
- صدری، منیژه و نیک‌بخت، رحیم (۱۳۸۴). *پیدایش فرقه دمکرات آذربایجان به روایت اسناد و خاطرات منتشرشده*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- عباسی، جواد و نجف‌زاده، علی (۱۳۸۹). *طلاب قفقازی و نقش آنان در تحولات سیاسی اجتماعی مشهد در اواخر عصر قاجار حدود (۱۳۲۰-۱۳۳۰ ه.ق. ۱۹۰۲-۱۹۱۱ م)*. فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیستم، صص ۴۴-۶۰.
- علی صوفی، علیرضا؛ دهنوی، نظامعلی (۱۳۸۹). *مدرسه اتفاق ایرانیان*. مطالعات تاریخ فرهنگی. پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال دوم، شماره ۵، صص ۱۷۱-۱۹۱.
- فوران (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ م تا انقلاب*. ترجمه: احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی صبا.
- کریمیان، علی (۱۳۸۳). *نخستین همایش ملی ایران شناسی*. تهران: بنیاد ایران شناسی.



- کسروی، احمد (۱۳۷۹). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: مجید.
- لازاریان، زانت دیگر انوهی (۱۳۸۱). *دانشنامه ایرانیان ارمنی*. تهران: هیرمند.
- مجله دنیا، سال ۷، شماره ۱۳۴۵، ص ۲.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۹). *تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجف‌زاده، علی (۱۳۹۲). *گروه‌های مهاجر به مشهد از صفویه تا کنون*. مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد.
- هاشمیان (۱۳۸۸). *دو نظامنامه مدارس ایرانیان در قفقاز. پیام بهارستان، دوره دوم، سال دوم، شماره ۵، ص ۷۷.*

اسناد

- سند شماره ۱۰۴، کارتن ۱۲، پوشه ۵، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۲۸ ه.ق.
- سند شماره ۶۰۶، کارتن ۱۳، پوشه ۶، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۳۷ ه.ق.
- استادوخ، اسناد مکمل: ۱- ۱۱- ۱۰- ۱۳۲۲، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- استادوخ، اسناد مکمل: ۲- ۱۱- ۱۰- ۱۳۲۲، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- استادوخ، اسناد مکمل: ۹۸/ ۵۷۸، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- سند شماره ۸۱۵۴/۱، مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- ساکماق، تاریخ شفاهی: ۳/۳۵۱، مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

